

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

برای اثبات شرط چهارم که عدم استلزام امر و نهی مفسده‌ای را باشد به کتاب و سنت و
عقل و اجماع گفتیم استدلال شده اما من الکتاب و السنة به دو دسته تقسیم می‌شوند
نصوص وارده‌ی در کتاب و سنت، دسته‌ی اول عمومات و قواعد کلیه‌ای است که از آن
استفاده می‌شود در مقام و غیر مقام، و دسته‌ی دوم روایات مختصه‌ی به مقام هست.

اما دسته‌ی اول که قواعد عامه و کلیه باشد چند وجه هست که دیروز فهرست آن را
عرض کردیم. وجه اول قاعده‌ی لاضرر است. به این قاعده‌ی شریفه استدلال می‌شود
برای اثبات این شرط. به طور کلی دو بیان این قاعده دارد بیان اول که در اعصار اخیر
معمولاً تقریب می‌شود به آن نحو این است که قاعده‌ی لاضرر یک قاعده‌ی عامه‌ای است
که حاکم بر سایر ادله است ولو این که نسبت بین این قاعده و بسیاری از ادله و منها این
دلیل مانحن فیه، عموم و خصوص من وجه است چو مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر،
مواردی دارد که مستلزم مفسده و این‌ها نیست و یک مواردی هم دارد که مستلزم مفاسد
است لاضرر مواردی دارد که ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد محلّ افتراق
آن می‌شود یک مواردی هم دارد که امر به معروف است و مستلزم ضرر. پس هر کدام از
این ادله مورد افتراق دارد و یک مورد اجتماع دارد بنابراین نسبت آن‌ها می‌شود عموم و
خصوص من وجه. اما در عین حال چون حاکم است این ادله و ناظر و شارح است به
سایر ادله نسبت ملاحظه نمی‌شود کما بُینَ فی الاصول و مقدم است بنابراین شارع
می‌فرماید که لاضرر و لاضرار فی الاسلام یا فی الدین؟ آن‌هایی که این اضافه را دارد در
نقل یا نداشته باشد می‌خواهد بفرماید در اسلام، یعنی در تشریعات من ضرری نیست حالا
یا به نحو، این بیان را می‌فرماید به نحو نفی موضوع و اراده‌ی نفی حکم، که مسلک
محقق خراسانی است که لاضرر و لاضرار نفی موضوع است به داعی نفی حکم. ضرر
نیست نمی‌خواهد بگوید واقعاً در خارج ضرر نیست نتیجه‌ی ضرر در خارج نبودن این است
که وقتی یک چیزی نباشد حکم هم نیست دیگر. به داعی این که بخواهد نیست نفی
موضوع می‌کند یا نه ابتداءً لاضرر و لاضرار مسلک شیخ اعظم این است که لاضرر و
لاضرار، یعنی حکم ضرری، مایوجب الضرر و الضرار، یعنی تشریعی که یوجب الضرر و
الضرار، در اسلام نیست علی‌ای حال چه آن باشد چه این باشد این حکومت را دارد پس
این لاضرر می‌گوید من درست است که گفتیم مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، اما این
مروا بالمعروف من و انهوا عن المنکر من برای جایی است که ضرری نباشد هر جا
موجب ضرر می‌شود اطلاق هم دارد چه ضرر مالی، چه جانی، چه عرضی این واجب

نیست پس اثبات شرط از این ناحیه می‌شود و بخاطر حکومت این بر آن.

بیان دوم که این بیان برای سابقین است معمولاً، حتی زمان صاحب جواهر و این‌ها که بحث حکومت و این جمع عرفی خیلی هنوز کشف نشده بوده و رایج نشده بوده آن‌ها بین ادله‌ی لاضرر و سایر ادله معارضه می‌انداختند چون معارضه می‌کنند چون عموم و خصوص من وجه است معارضه می‌کنند پس در مورد اجتماع، مُروا بالمعروف می‌گوید واجب است که امر به معروف بکنی، این لاضرر می‌گوید واجب نیست پس تعارض می‌کنند در مورد اجتماع، تعارضاً تساقطاً، نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ نتیجه‌ی آن همان نتیجه‌ی اشتراط می‌شود کسی که می‌گوید شرط است پس جایی که ضرری باشد وجوب ندارد دیگر. او بخاطر اشتراط می‌گوید این بخاطر تعارض دلیلین و تساقط هر دو طرف، می‌گوید این‌جا واجب نیست پس این بیان اشتراط را حرفیاً یعنی به همان معنای خود اشتراط اثبات نمی‌کند اما نتیجه‌ی الاشتراط را اثبات می‌کند که اگر شرط بود جایی که ضرری است وجوب نبود دیگر. حالا هم در جایی که ضرری باشد وجوب نیست اما نه این که شارع شرط قرار داده بلکه بخاطر این که در این صورت دلیل وجوب با این دلیل تعارض می‌کنند در مورد اجتماع تساقط می‌کنند پس بنابراین وجوبی ثابت نیست بنابراین از نظر رساله‌ی عملیه فرقی بین این فقیه و آن فقیه نیست آن هم می‌نویسد در رساله‌اش که در جایی که ضرر باشد واجب نیست این هم می‌نویسد در جایی که ضرر باشد واجب نیست منتها آن به دلیل اشتراط، این به دلیل تعارض دلیلین و تساقطشان.

این دو بیانی است که در مقام گفته می‌شود. از این بیان جواب‌هایی داده شده «أما التقرير الاول» تقریر اول که می‌خواهد اشتراط را اثبات بکند حرفیاً، چند مناقشه در این انجام شده که باید گفته بشود و بررسی بشود مناقشه‌ی اولی این است که: فرمودند احکام اسلام به دو قسم است: احکام شخصی مثل وجوب وضو، وجوب نماز، حج، این‌ها احکام شخصی است و احکام اجتماعی، در احکام شخصی، ضرر با خود شخص محاسبه می‌شود می‌خواهد وضو بگیرد الان این وضو استعمال الماء برای وضو، برایش ضرر دارد سرما خورده موجب تشدید می‌شود چشمش آسیبی دیده آب برای او ضرر دارد ضرر به خود این شخص متوضی وارد می‌شود این‌جا ملاک همین ضرر خودش است اما در مورد احکام اجتماعی ملاک ضرر فرد نیست فرد مستهلک در جامعه است تک تک، یک فرد، دو فرد، این‌ها، آن‌جا ضرر محاسبه‌ی با چه چیزی می‌شود؟ ضرر با جامعه محاسبه می‌شود اگر یگ چیزی به ضرر نوع مردم باشد این می‌گوییم ضرر است اما اگر نه، به نفع نوع مردم است برای یکی دو تا، افراد خاصی ضرر دارد این‌جا این صدق ضرر نمی‌کند چون فرض این است که این شخص در این دید مُندک است مستهلک است در جامعه، آن‌چه که این‌جا ملاحظه می‌شود مجموع جامعه است این‌ها که برایشان نفع دارد بعد از این که این مطلب روشن شد مقدمه‌ی ثانیه‌ی کلام این است که لاضرر، این قاعده از قواعد اجتماعی اسلام است. همانطور که در روایاتش هم هست این امر به معروف و نهی از منکر باعث سلامت جامعه می‌شود باعث طهارت جامعه می‌شود خود امر به معروف و نهی از منکر حکم اجتماعی است قاعده‌ی لاضرر هم چه هست؟ حکم اجتماعی، وقتی این‌طور شد باید ما چه جوری ملاحظه بکنیم؟ باید مجموع را ملاحظه بکنیم نه فرد را ملاحظه بکنیم. بنابراین اصلاً با توجه به این دو مقدمه‌ای که گفتیم در موارد تحقق ضررهای شخصی از ناحیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، اصلاً صدق ضرر نمی‌کند درست است این مثلاً با این امر به معروف یا با این نهی از منکرش مثلاً یک میلیون از اموالش تلف می‌شود یا اتلاف می‌کنند یا یک ضرر طُرفی بر او وارد می‌شود یک خنجر به او می‌زنند فرض کن انگشتش قطع می‌شود یا دستش قطع می‌شود یا یک تحقیری می‌کنند، دشنامی می‌دهند،

کاری می‌کنند. درست است ولی این‌ها ضررهای فردی است اما این امر به معروف و نهی از منکرها باعث چه می‌شود؟ باعث می‌شود که جمع، جامعه، این‌ها چه بشوند؟ این‌ها ترقی کنند رشد کنند طهارت پیدا بکنند مفسد از میان آن‌ها رخت ببرند. و در جایی که این چنینی است که ما یک هزینه‌ای می‌کنیم یک منفعت بالاتری را می‌بریم این‌جا ضرر صدق نمی‌کند. کسی یک هزینه‌ای می‌کند یک منفعت بالاتری را می‌برد کسی این‌جا نمی‌گوید که ضرر کرده و در این‌جا، جامعه یعنی مردم یک هزینه‌ای می‌کنند سلامت جامعه را به دست می‌آورند طهارت جامعه را به دست می‌آورند این‌جا ضرر اصلاً صدق نمی‌کند. پس بنابراین دلیل لاضرر اصلاً موضوعش که ضرر باشد مواردی که امر به معروف و نهی از منکر یوجب الضرر را اصلاً موضوعاً نمی‌گیرد این موارد تخصصاً از تحت ادلهی لاضرر خارج است گُخروج وجوب الزکاة و الجهاد و الخمس و امثالهم، کسی نمی‌تواند بگوید که جهاد ضرری است، نه آقا جهاد ضرر اصلاً نیست. درست است که نهب اموال در آن هست، نفوس در آن زهوق پیدا می‌کند و هکذا، اما این‌ها در مقابل آن نفعی که برای جامعه ایجاد می‌شود هیچ کس نمی‌گوید این ضرری است پس اصلاً تخصیص نباید بزنیم ادلهی لاضرر را به ادلهی وجوب جهاد. آن تخصصاً خارج است اصلاً ضرر نیست آن‌جا. یا زکات که داده می‌شود زکات با توجه به مصارفی که شارع برای زکات قرار داده رشد جامعه در آن هست، ترقی جامعه در آن است و هکذا، این بیانی است که بعضی از فقهای معاصر در جواب این استدلال دارند.

س: ...

ج: نه، می‌گوید ضرر نیست.

س: ...

ج: نه، این یک حرفی است که عده‌ای زدند ولی ایشان می‌گویند که اصلاً این‌ها ضرر نیست این‌جا. تخصیص فلذا لازم نیست بزند اصلاً این‌جا ضرر صدق نمی‌کند حرف این است.

س: ...

ج: نه، شخص تنها، یک شخص، دو شخص.

س: ...

ج: بله، مثلاً فرض کنید که مهانت رئیس جمهور کشور از بین می‌رود که جامعه، آن‌جا قبول است. آن شخص باز بما هوهو نیست آن به جامعه می‌خورد مثل این که اگر رئیس جمهور مثلاً یک مملکتی برود یک جایی راهش ندهند این به آن ملت توهین کردند نه به این شخص. در این‌جا درست است آن به جامعه برمی‌گردد.

«أَنَّ حَدِيثَ لَاضِرَرٍ إِثْمًا هُوَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْاجْتِمَاعِيَةِ الْإِسْلَامِيَةِ فَلَا مُحَالَةَ يَكُونُ الْمُلْحُوظُ فِيهِ عَامَّةُ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ كَانَ حَكْمٌ ضَرَرِيًّا بِلِحَاطِ النَّوعِ يَكُونُ مُرْتَفِعًا وَ أَمَا إِذَا كَانَ حَكْمٌ نَافِعًا لِلْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَةِ وَ ضَرَرِيًّا عَلَى شَخْصٍ وَاحِدٍ فَلَا يَرْتَفِعُ بِالْحَدِيثِ فَإِنَّ الْفَرْدَ مُسْتَهْلَكٌ فِي الْمَجْتَمَعِ وَ لَا يَلَاظُ ضَرَرُهُ فِي مُقَابِلِ نَفْعِ الْمَجْتَمَعِ وَ لِذَلِكَ أَوْجَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ وَ الْخُمْسَ وَ الزَّكَاةَ وَ لَا سَبِيلَ إِلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ هَذِهِ الْأَحْكَامَ ضَرَرِيَّةَ فَإِنَّهُ لَا يُطْلَقُ الضَّرَرُ عَلَى شَيْءٍ يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ وَ نَافِعَ مَهْمَةٍ، فَهَلْ يَتَوَهَّمُ أَحَدٌ أَنَّ مَنْ يَصْرِفُ مَالًا قَلِيلًا لِتَحْصِيلِ مَنَافِعَ مَهْمَةٍ أَنْ يُقَالَ

أَنَّهُ تَضَرَّرَ فِي هَذِهِ الْمَعَامِلَةِ؟ فَقَدْ مَرَّ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، يُوْجِبَانِ سَوْقَ الْمَجْتَمَعِ إِلَى الصَّلَاحِ وَالْعِزَّةِ وَالْقِيَامَ بِهَذِهِ الْفَرِيضَةِ يُلَوِّحُ لِلَامَةِ آيَاتِ السَّعَادَةِ، وَ يَذْوُقُونَ حُلَاوَةَ النِّعَمِ» تَا آخِر.

س: ...

ج: جامعه باید ضرر بخورد ایشان می گوید لاضرر آن جا جامعه است مثلاً حالا یک توضیحی باز می دهیم این کلام ایشان را هم تمام بکنیم.

«و بديهی أن الضرر المتوجه الى شخص واحد في هذا المقام لا يعد ضرراً على الامه في مقابل هذه المصلحه العظيمة. و على الجملة، إن تحمل نقص في المال أو النفس في مقام إقامه هذه الفريضة العظيمة، المترتب عليها مصالح مهمه للمجتمع الإسلامی، لا يطلق عليه الضرر» اصلاً موضوع ضرر آن جا صادق نیست «فالحديث الشريف لا يشمل الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» بله اگر ضرر به جامعه می خورد مثل مواردی که یک امر اقتصادی، فی نفسه که نگاه می کنیم اشکال ندارد اما این اگر این جوری باشد جامعه دارد ضرر می کند مثلاً فرض کنید که شرکت های هرمی، این شرکت های هرمی اگر خودش را محاسبه بکنی برای تک تک شان، چه ضرری در آن هست؟ نه اکل مال به باطل می شود نه ضرری در آن هست اما اگر این جوری بشود می گویم جامعه ضرر می کند چرا؟ برای این که افراد را می کشد به طرف یک کارهایی که فعالیت های تولیدی آن جوری نیست این جامعه ضرر می کند این جا دیگر لاضرر برمی دارد یعنی در این صورت اگر بخواهد این یک معامله ای رایجی بشود اسلام می گوید من این را تجویز نکردم چرا توی تجویز این، این نظریه می گوید می گوید این تجویز این موجب چه می شود؟ موجب ضرر جامعه می شود ولو این که این فرد نفع می برد فرد فرد نفع می برند اما جامعه ضرر می کند این جا برداشته می شود اما اگر یک جایی جامعه نفع می کند فرد ضرر می کند بر نمی داریم فرد دارد ضرر می کند نه جامعه، جامعه دارد نفع می برد این نظریه در مورد این حدیث شریف، این ها یک مباحث خیلی مهمی است دیگر. برای استنباط احکام بخصوص احکام اجتماعی، احکام این چنین مهم است که ما این ها را باید محاسبه بکنیم.

س: ...

ج: نه، ببینید أَنَّ حَدِيثَ لَاضِرَرٍ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الْاِحْكَامِ الْاجْتِمَاعِيَةِ الْاِسْلَامِيَّةِ، وَ فَرْدٌ هُمْ دَرِ اَنِّ مُسْتَهْلِكٌ اِسْتِ يَكْ مَقْدَارِي اَزِ اَنِّ بَهْ شَعَارِ وَ اِيْنِ هَا بِيَشْتَرِ مِي خُورِدِ اِيْنِ بَيَانِ. تَا بِيْنِيْمُ حَالَا حِسَابِ بَكْنِيْمُ بِيْنِيْمُ چَطُورِ مِي شُودِ.

س: ...

ج: بله،

س: ...

ج: نه، همان را دارد می گوید. ایشان می گوید ولی این حدیث اجتماعی است پس باید این جوری حسابش بکنیم این جا این جوری هست باید این جوری حسابش بکنیم.

س: ...

ج: نه، ببینید اجتماع از همین فرد فردها تشکیل می‌شود این وقتی توی خلوتش این کار را می‌کند یک آدم گناهکار و دریده‌ای می‌شود آن تربیت اسلامی را پیدا نمی‌کند این آدم بعداً که می‌آید بیرون، یک آدم مرتبای این‌چنینی نیست همین‌طور پس جامعه فاسد می‌شود حالا اجازه بفرمایید که ببینیم می‌توانیم مناقشاتی داشته باشیم.

س: ...

ج: نه، آن‌جا حکم جامعه بوده دیگر. آن‌جا ببینید دارد همین‌طور وارد می‌شود و امنیت یک خانواده‌ای را دارد از بین می‌برد دائم این‌جا و آن‌جا می‌گوید اسلام چنین اجازه‌ای نداده که امنیت مجتمع از بین می‌رود بی‌اجازه می‌دارد وارد می‌شود که مالت آن‌جا هست.

این‌جا به خدمت شما عرض شود که سؤال و تأمل وجود دارد اول این که شما می‌فرمایید که حدیث لاضرر من الاحکام الاجتماعية الاسلامية، یعنی به لاضرر نمی‌توانیم بگوییم وضوی ضرری اشکال دارد؟ اگر روزه برای کسی ضرر داشت لاضرر بر نمی‌دارد؟ لاضرر، حکم اجتماعی است یعنی چه؟ فقط اجتماعی نیست که، و این پر است کتب فقهیهی فقها و فهم فقها سلفاً و خلفاً که اهل لسان هستند اطلاق فرمودند کجای آن نوشته شده که این حکم اجتماعی؟ لاضرر، در تشریعات اسلام ضرر نیست حالا چه احکام اجتماعی آن و چه احکام فردی آن. فلذا است که ما در احکام فردی هم به همین تمسک می‌کنیم مثل وضوی ضرری. و و و خیلی چیزهای ضرری دیگر، که شخصی است موارد اجتماعی نیست احکام اجتماعی هم نیست بنابراین این تخصیص این حدیث شریف به این که اُلّه حکم اجتماعی لا دلیل علیه، بل الدلیل علی خلافه، و آن دلیل بر خلاف اطلاق آن است و یؤید هذا الاطلاق، یؤید بفهم الفقها است خلفاً و سلفاً و استدلال در موارد مختلف، حالا من دیگر فرصت این که موارد مختلف از خود ایشان ببینیم که همین جاها را به لاضرر تمسک نکردند که وضوی ضرری اشکال داشته باشد بگویند که نه، برای کسی روزه ضرر دارد بگویند لاضرر بر می‌دارد و هکذا و هکذا.

ثانیاً: ثانیاً این است که مجتمع حرف را قبول بکند که این به نفع مجتمع، هر چیزی به نفع مجتمع بود دیگر ضرر برای آن نیست اگر ما این جوری محاسبه کنیم که شارع بگوید همان‌هایی که برای‌شان ضرر ندارد اگر انجام بدهند تقام الفرائض، جامعه اصلاح می‌شود یعن علی ضوء هذه الشرائط که فقها فرموده‌اند امر به معروف اگر در همین چارچوبی که معین شده، چارچوب معین شده چه هست؟ شرط اول باشد شرط دوم هم باشد احتمال تأثیر باشد شرط سوم هم باشد شرط چهارم هم ضرر نباید داشته باشد اگر در همین چارچوب این امر به معروف انجام بشود آیا جامعه نفع نمی‌برد؟ جامعه نفع می‌برد چه لزومی دارد ما بگوییم چون این‌چنین است باید این هزینه را تک تک جامعه بپردازند ثالثاً: بخصوص با حرفی که بعداً خود این مناقش محترم می‌فرماید و بزرگان دیگری هم فرموده‌اند اگر معمول موارد امر به معروف این‌جوری هست جامعه از چه کسی تشکیل می‌شود؟ مثلاً فرض می‌کنیم جامعه صد هزار نفر هستند این جامعه که صد هزار نفر هستند آمرین به معروف و ناهین از منکر آن پنجاه هزار نفر باشند این پنجاه هزار نفر دارند ضرر می‌کنند تک تک، چون دائم باید امر بکنند نهی بکنند آن ریشش را می‌تراشد آن نماز نمی‌خواند آن روزه نمی‌گیرد آن نمی‌داند حجابش را رعایت نمی‌کند آن چکار می‌کند آن چکار می‌کند دائم باید امر به معروف و نهی از منکر کرد دیگر. هر جایی هم یا باید یک سیلی‌ای خورد یا یک مالی را از دست داد جامعه‌ای که صد هزار نفرند پنجاه هزار نفرش به خاطر این چیزها دائم هزینه باید بپردازند پنجاه نفر مستهلک در جامعه است؟ این یک

نفر ما این جوری کأن حساب می‌کنیم می‌گوییم صد هزار نفرند حالا یک نفر در صد هزار نفر مستهلک، درست. اما پنجاه هزار نفر در صد هزار نفر مستهلک هستند؟ معمول موارد امر به معروف و نهی از منکر اگر چنین چیزهایی داشته باشد چطور می‌توانیم بگوییم مستهلک است؟ بنابراین این جور محاسبه کردن این‌جا، این تمام نیست و این که ضرر صدق نمی‌کند نه، ضرر صدق می‌کند یعنی این‌جا این جوری است من باید یک هزینه‌ای بدهم جامعه درست بشود آن‌جا که محاسبه می‌کنند می‌گویند اشکال ندارد هزینه می‌کند خودش نفع می‌برد آن در جایی است که نفعش هم به خودش می‌رسد اما نه، این نفعش به خودش نمی‌رسد می‌خواهد دیگران صالح بشوند اگر می‌خواهد این جوری حساب بکند که در مقابل ثوابی که خدا به او می‌دهد ثواب اخروی می‌خواهی همان بحث‌هایی است که در لاضرر شده بعضی‌ها گفتند ضرر صدق نمی‌کند بخاطر این که خدا ثواب می‌دهد جایگزین می‌شود آن‌ها که جواب‌های آن در محل خودش گفته شده آن‌جا که، محاسبه چیز اخروی نمی‌شود این ضرر، ضرر عرفی است ضرر عرفی را همین‌جا را دارند محاسبه می‌کنند ضرر یعنی آن‌چه که، ولو کسی که آخرت را قبول ندارد ثواب را قبول ندارد صدق ضرر، صدق عناوین، به همین عرف است بنابراین این بیان که این‌جا بخواهیم بگوییم اصلاً صدق ضرر نمی‌کند این قابل قبول نیست بخصوص آن‌جایی که آن مفسده‌ی پیش آمده خیلی مهم باشد مثل قتل نفس باید کشته بشود قطع عضو بشود اموال کثیره‌ای را باید بدهد این‌جاها صدق ضرر نمی‌کند؟ این یک جواب. ان جواب محل تأمل و اشکال است.

جواب دومی که این‌جا داده شده این هست که فرموده‌اند ادله‌ی لاضرر انصراف دارد از آن ضررهایی که طبع تکالیف یستلزمه، هر کاری بالاخره یک، خیلی از کارها طبعش یک ضررهایی را مستلزم است روزه گرفتن طبعش یک ضرری را یک خورده تحمل چی می‌خواهد؟ گرسنگی می‌خواهد ضعف گاهی، فلذا آقایان فرمودند ضعف موجب روزه‌خواری نیست یک ضرره‌ای این جوری وجود دارد اما این‌ها برای طبع آن است مازاد بر این اگر باشد بله لاضرر برمی‌دارد مازاد بر آن‌چه که از طبع آن لازم می‌آید پس انصراف از آن دارد و فرمودند در امر به معروف و نهی از منکر چون معمولاً طرفی که امر می‌شود یا نهی می‌شود اشرارند معمولاً، تعبیر ایشان این است که اشرار هستند این‌ها بی واکنش که نمی‌مانند بالاخره یک کاری می‌کنند پس این مقتضای طبع او هست وقتی مقتضای طبع او هست بنابراین لاضرر انصراف دارد از او.

س: ...

ج: اصلاً نمی‌گیرد تا بخواهیم تخصیص بزنیم

س: ...

ج: تخصیص نمی‌خواهد چون یک عده می‌آیند این جوری جواب می‌دهند می‌گویند لاضرر هم خودش قاعده که تخصیص می‌خورد به یک چیزهایی. چون آن‌ها مسلم است واضح است پس بنابراین تخصیص می‌خورد یک حرف این است که اصلاً نه، این‌ها تخصیص نمی‌خورد اصلاً لاضرر پرش این‌ها را نمی‌گیرد تا احتیاجی به تخصیص داشته باشد چون انصراف دارد این وجهش هم حالا توضیحاتش را آن‌جا داده برای این که وقتی که ما می‌بینیم شارع این‌ها را فرموده چیزی که طبعش ضرری است یک مقداری ضرر همراه آن هست وقتی این را می‌آید تشریع می‌کند تقنین می‌کند به قرینه‌ی این‌ها می‌فهمیم آن‌جا که فرموده در اسلام ضرر نیست یعنی ضررهایی که مازاد بر آن چیزی است که خود عمل‌ها یک ضرری

همراه دارد و الا معنا ندارد که نفی بکند که بگوید ضرر نیست این ضررها که همیشه واضح است بالاخره وضو هم بخواهی بگیری یک ضرری دارد ضرر آن چه هست؟ یک ذره آب باید مصرف بکنی، از مالت است یک ضرری دارد بالاخره، نقص در مال، بخصوص آن جاهایی که آب نیست و بطری باید بخرند بطری را یکی نمی‌دانم چقدر باید بخرند یک وقتی ما رفته بودیم قبل از این جریانات لبنان، می‌گفتند این‌جا هر بطری چهار هزار تومان به پول ایران می‌شود هر بطری آب، حالا بخواهد آدم یک وضو بگیرد وسواس هم داشته باشد دو تا بطری بخواهد مصرف بکند هشت هزار تومان یک وضوئی بگیرد این ضرر نیست؟ و هکذا به خدمت شما عرض شود که ...

س: ...

ج: از این‌ها می‌فهمیم پس آن مقصود او نیست.

س: ...

ج: بله.

این به خدمت شما عرض شود که این هم یک بیان است که این طبعش این است پس از او، حالا این عبارت ایشان را بخوانم که این فقط برای ایشان نیست عده‌ای دیگر هم دارند اما این‌جا توی این فقه الصادق این هم هست.

گفت « أضاف إليه: كون المأمور والمنهى غالباً من الأشرار، فبالطبع يكون الامر والمنهى موجباً لضرر أو حرج و مشقة في غالب الموارد » یک خرده تند است البته این‌جا که غالب‌شان اشرار هستند ولی بقیه نگفتند غالباً من الاشرارند. این هم یک بیانی است که فيه تأملٌ جدّاً، چنین چیزی نیست که معمول موارد، اولاً اشرار باشند انسان توی زندگی، توی رفقا، توی هر جمعی که هست می‌بیند عده‌ای در اثر سهل‌انگاری، اشرار نیستند مسئله بلد نیستند با این که تقصیر دارد که مسئله بلد نیست معمول افراد که مسئله‌ی نماز و روزه و این‌ها را بلد نیستند مقصّر هستند چون باید بروند یاد بگیرند همین‌طور می‌گذرند از کنار آن، فرزند طلبه هست توی خانواده‌ی طلبه به دنیا آمده زندگی می‌کند توی قم است شاید خیلی از افراد باشند که در قم که مسئله بلد نیستند چه حتی دارند حوزه‌ی علمیه این‌جا هست حالا اگر توی مثلاً فلان دهی بود که در کجاست که سالی یک بار ممکن است یک طلبه‌ای برود آن‌جا یا نرود، الان هم که رادیو و تلویزیون احکام می‌کنند الان این‌جوری نیست الان تلفن هست می‌توانی مسئله پرسی، حجت خدای متعال روز به روز بر افراد دارد اقوا می‌شود برای این که راه فهمیدن وجود دارد این‌ها معمولاً مقصّر هستند پس احکام منجز بر این‌ها است ولی واقعاً آدم‌هایی نیستند که از اشرار باشند یا اگر به ایشان گفتی امر به معروف و نهی از منکر کردی ضرر مالی یا جانی یا عرضی به انسان بزنند این فرمایش که بگوییم غالب موارد این‌چنین است و یک ضرری است ملازم با امر به معروف و نهی از منکر، این‌جور نیست پس بنابراین از این راه هم نمی‌توانیم بگوییم لاضرر این مورد را شامل نمی‌شود.

جواب سوومی که این‌جا ...

س: ...

ج: بله قبول داریم آن مواردی که خودش بالطبع یک ضرری دارد این انصراف از او دارد که

بالتبع این چنینی باشد مثل این که عرض کردم خود وضو گرفتن فقط مصرف آب می‌خواهد این یک ضرری دارد غسل کردن یک مصرف آب می‌خواهد اما ادله‌ی لاضرر که گفته لاضرر، ذهن هیچ‌کس به این ضررها نمی‌رود از ادله‌ی لاضرر و لاضرار فی الاسلام، این‌ها که ضررهایی است که طبع این وظایف که این وظایف خودشان یک مصالح مهمه‌ای دارند این‌ها را ادله‌ی لاضرر از این‌ها انصراف دارد بله اگر شما فرض کنید هر جا امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهی بکنی بالاخره یک هزینه‌ای باید بدهی یک ضرری به انسان وارد می‌شود اگر این جور بود درست است اما می‌بینیم واقعاً این چنینی نیست مواردی این چنینی است که ضرر پیش می‌آید آن موارد چه اشکالی دارد لاضرر بردارد آن را؟ انصراف ندارد از آن، به خصوص آن‌جایی که این هم هست که مازاد بر، حالا این یک اخمی می‌کند یک چی می‌کند حالا فرض بکنید این معمول موارد است اما این که ضرر مالی مهم بکند اما نقص عضو برایش پیش بیاید یا ضرر جانی بکنیم این‌ها کجا لازمه‌ی امر به معروف است؟ بله یک اصطلاح دیگری دارد امر به معروف و نهی از منکر در لسان روایات و ائمه علیهم السلام که شامل حدود و دیات و جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی و این‌ها می‌شود این که حسین بن علی سلام الله علیهما فرمود برای امر به معروف و نهی از منکر این امر به معروف و نهی از منکر در کلام مبارک ایشان به حسب نقل، معنایش همان اصطلاح جامع است که ایشان می‌خواهد تشکیل حکومت بدهد می‌خواهد جامعه را تطهیر بکند آن جهاد به آن معنای عام آن هست اما نه این که حالا فلانی سجده‌ی سهو بلد نیست یا نکرده به او بگویم اُسْجُد سجدتی السهو، آن آن معنا مقصود است این بحثی که ما حالا داریم می‌کنیم کتاب امر به معروف و نهی از منکر معنای اخص امر به معروف و نهی از منکر است دیگر حدود توی آن نیست دیات توی آن نیست جهاد توی آن نیست این‌ها توی ای بحث نیست این همین امر به معروف و نهی از منکرهایی هست که فردی یک کار حرامی انجام می‌دهد بخواهی به او بگویی ترک کن، کار واجبی را ترک می‌کند بگویی انجام بده، و امثال این‌ها.

بیان سوم هم که می‌خواستیم بگوییم الان دیگر مثل این که وقت گذشت باشد برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.